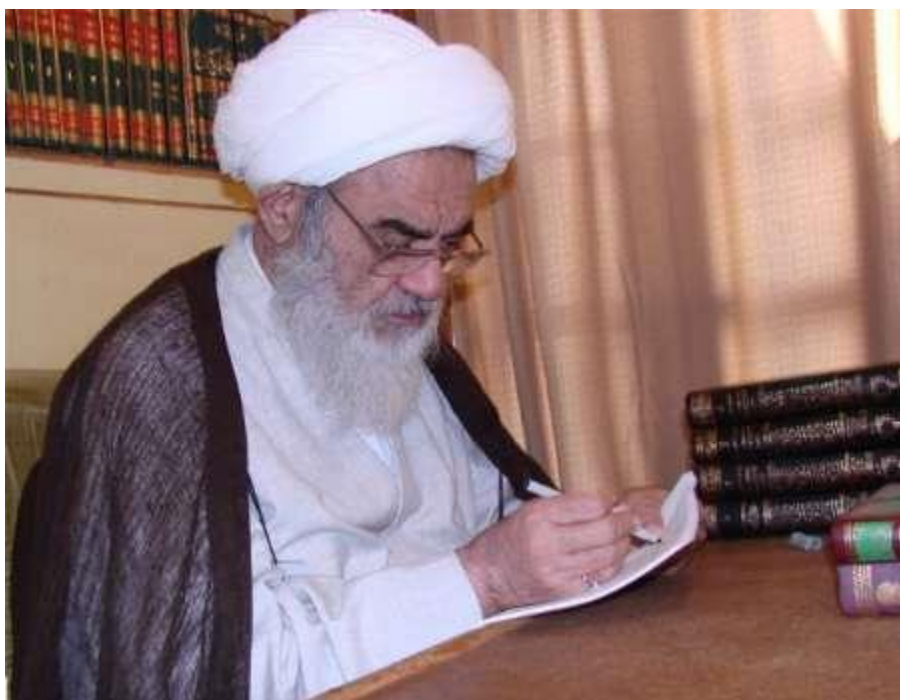


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس اخلاق

موضوع: اخلاق از نظر قرآن و روایات - حضرت آیت الله مظاهری دامت برکاته

جلسه بیست و چهارم - صبر (۱)



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ أَشْرَفِ بَرِيَّتِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

خدا توفیق عبادت و بندگی و ترک معصیت و صبر و استقامت به همه شما عنایت بفرماید. اظهار ارادت کنید خدمت امام زمان با سه صلوات.

یکی از فضائلی که خیلی بالاست و همه فضائل وابسته به اوست، فضیلت صبر و استقامت، یعنی ضدّ جزع و فزع است. انسان گاهی در زندگی خود را گم می‌کند و شخصیتش را از دست می‌دهد، به خاطر مصیبت یا گناهی که برایش جلو آمده است. یا اینکه عبادتی جلو آمده و حال آن عبادت را ندارد. دیروز درباره‌اش صحبت کردم و گفتم این رذالت جزع و فزع، اینکه انسان در مشکلات خود را گم کند، خیلی خطرناک است. مثل سیلی است که بیاید و او را ببرد در میان گل و لای و خفه کند. مقداری در این باره صحبت کردم.

ضدّ این جزع و فزع، صبر و استقامت است. اولاً همه باید به این توجه داشته باشید که هر فضیلتی هست مرهون این صبر و استقامت است. اگر کسی بخواهد متواضع باشد، باید با صبر و استقامت درخت فضیلت را در درون خود بکارد و بارور کند. اگر کسی بخواهد صفتی که از فضائل است به دست بیاورد، متوقف بر صبر است. اگر صبر نباشد، قطعاً

نمی‌تواند مُرگِی شود، قطعاً نمی‌تواند درخت رذالت را بکند و درخت فضیلت به جای آن غرس کند. راجع به همهٔ عبادات، چنین است. صبر است که انسان می‌تواند به واسطهٔ آن صبر، نماز اول وقت یا نماز شب می‌خواند. یا می‌تواند روزه بگیرد و بالاخره می‌تواند عبادتی را انجام دهد. اگر این صبر نباشد، انسان تنبل می‌شود. میغوض‌ترین افراد هم پیش خدا، آدم تنبل است. اگر کسی بخواهد ملکهٔ تقوا پیدا کند، بهترین ملکه‌ها به طور ناخودآگاه، چشم و گوش و زبانش کلید داشته باشد، این صبر در مقابل معصیت می‌خواهد یعنی پا گذاشتن روی گناه می‌خواهد. در شکست و پیروزی‌ها ناگهان ملکهٔ عدالت پیدا می‌کند، آنگاه نه ظلم به خودش و نه ظلم به مردم و نه ظلم به خدا می‌کند. اگر کسی بخواهد عالم شود، صبر و استقامت می‌خواهد. باید یک عمر زحمت بکشد تا متخصص شود. حال یا متخصص دینی در فقه و تفسیر و اخلاق و عرفان یا سایر علوم. این صبر می‌خواهد و هفتاد سال شبانه روز جگر تا اینکه بتواند یک مرجع تقلید شود. یک عمر تلاش و کوشش تا اینکه بتواند کتاب المیزان بنویسد و علامه طباطبایی شود. یک عمر سیر و سلوک کند تا بتواند معلم اخلاق شود. حتی مثلاً اگر یک روز هم نتوانست، روز دیگر باید تدارک کند. مسلم است که کسی بدون صبر عامل نخواهد شد. بله، شبیه العلماء و شبیه الطلاب می‌شود اما این بحث ما نیست، بلکه بحث ما متخصص در علوم دینی است.

اگر بخواهد اتم بشکند تا تخصص‌های غیر دینی، اگر بخواهد پاس‌تور بشود. می‌گوید من یک سردردی داشتم و این از امتیازهای من بود برای اینکه اگر این سردرد را نداشتم با بچه‌ها در مجالس می‌نشستم و تنبلی می‌کردم و این سردرد من موجب شد که روی کارم متمرکز شوم.

تاریخ در این باره خیلی چیزها نوشته است، هم در علوم طبیعی و هم در علوم دینی. اینکه هرکه به هرجا رسید، به واسطهٔ صبر و استقامتش است. استعداد بالا خوب است و امتیاز است، اما به تنهایی کسی را به جایی نمی‌رساند. ذهن و حافظهٔ قوی کسی را ملاً نمی‌کند، آنچه آدم را ملاً می‌کند، کار و صبر و استقامت است.

اگر بخواهد صاحب جواهر شود که دویست سال است که کتابش چکش مراجع تقلید است. به قول حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به راستی کرامت کرده است و یک دوره فقه نوشته که زیربنایش روایات اهل بیت است.

پسر صاحب جواهر مُرد و همین یک پسر را داشت که عصای زندگی‌اش بود. اگر این پسر نبود، زندگی‌اش مختل بود. این پسر خیلی با فضل و کرامت بود. در عصر مرد و او را غسل و کفن کردند اما برای اینکه همه به تشییع جنازه برسند، بنا شد که جنازه را فردای آن روز دفن کنند. خانۀ صاحب جواهر دو اطاق داشت. یک اطاق کتابخانه بود و برای نوشتن جواهر و یک اطاق هم زن و بچه بودند. بچه را آوردند در اطاق مطالعهٔ صاحب جواهر. بالاخره جنازه را آوردند و صاحب جواهر نماز مغرب و عشا را خواند. موقع نوشتن جواهر نگفت پسر مرده است، بلکه سر جنازه نشست و سه چهار ساعت بر سر جنازه کار فقهی کرد و بعد هم گفت ثوابش برای تو باشد.

به این صبر و استقامت می‌گویند. به این می‌گویند کسی که می‌تواند صاحب جواهر شود. به این می‌گویند کسی که می‌تواند به هرجا که خواست برسد. قرآن می‌فرماید به هرکجا که می‌خواهی، می‌رسی:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ، نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»[۱]

با صبر و استقامت است که اگر کسی در سیر و سلوک و اخلاق و عرفان بیفتد، می‌رسد به آنجا که ملائکه بر او نازل می‌شوند. مثل پیامبرها که ملائکه برای آنها نازل می‌شوند، این هم با ملائکه سر و کار دارد و ملائکه با او حرف می‌زنند. اگر مشکلات و زندگی روی دل او اثر گذاشته باشد، ملائکه می‌گویند «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»؛ تو نباید از گذشته غم بخوری و از آینده نگران باشی برای اینکه تو خدا را داری. «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»؛ می‌گویند تو که ما را داری و خدا ما را موکل کرده برای کمک به تو، پس چرا غم و غصه و نگرانی داری! آقا ما خلق شده‌ایم برای اینکه دنیای تو را اصلاح کنیم و وقتی مرد و روز قیامت شد و خواستی از قبر بیرون بیایی، همه ما با وضع بالایی و سوار بر مرکب نوری، تو را زیر لوای حمد می‌آوریم و آنجا خدمت امیرالمؤمنین هستی و بعد هم با امیرالمؤمنین به بهشت می‌روی.

بنابراین باید صبر و استقامت باشد و اگر جزع و فزع آمد، انسان را زمین می‌زند و یک آدم تبلی بار می‌آورد. یک آدم العیاذبالله گله‌مند از خدا بار می‌آورد. آدم بی‌تفاوت و کسلی حتی در دعا و حتی در نمازش می‌شود. مثلاً بچه‌اش مرده است و این نماز نمی‌خواند یا مسجد را ترک کرده و گوشه‌نشین شده است. حال بگوییم اگر گوشه‌نشین شوی، می‌توانی بچه را از قبر بیرون بیاوری؟! دیروز گفتیم فقط اینست که ذره‌ای پاداش نداری.

پسر یکی از اصحاب رسول گرامی مُرد، او را تشییع جنازه کردند و غسل و کفن کردند و او را بیرون آوردند تا تشییع کنند و این نشسته بود. مردم آمدند دستش را بگیرند تا بلند شود. گفت دست مرا نگیرید که مردم بگویند من بی‌حال شدم. آنگاه خودش بلند شد و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

لذا غیر از صبر، چاره نیست. مثلاً اگر ورشکسته است، دست خودش است، یا از جامعه یا رفقای نااهل است، حال کارش می‌رسد به اینجا که گردن خدا می‌گذارد و بنا می‌کند چک و سفته و ثقل و مال مردم‌خوری می‌کند. راهش اینها نیست، بلکه راهش صبر و استقامت و جبران خسارت‌ها و توبه و انابه از گناه است و رابطه با خدایش اگر نبوده، محکم کند و اگر بوده، الان این رابطه را بیشتر کند. آنگاه کار هر ورشکسته را اصلاح می‌کند. قرآن می‌گوید تو متقی شو، از راه بی‌گمان کارت را درست می‌کنم.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»[۲]

از راه‌هایی که احتمالش را نمی‌دهی، خدا این راه‌ها را برایت باز می‌کند. در همه چیز چنین است، باید صبر و استقامت در زندگی باشد. نمی‌شود که مشکل در دنیا نباشد. اگر شما بخواهید دنیا را تفسیر کنید، که روایات تفسیر کرده‌اند که دنیا یعنی مشکل.

«الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، وَ قَدْ غَرِقَ فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ»[۳]

دنیا مثل دریاست و خیلی‌ها را غرق می‌کند، کسانی را که قایق صبر و استقامت ندارند. دنیا مشکل دارد، یکی مشکل پول دارد، یکی مشکل ازدواج دارد، یکی مشکل گناه دارد، یکی مشکل بی‌شخصیتی دارد و یکی هم مشکل این را دارد که دو سه تا دختر روی دستش است و بالاخره هرکسی به یک نوع مشکل دارد. دنیا مثل دریاست، آیا می‌شود

دریا جزر و مد و موج نداشته باشد؟ اگر انسان با قایق صبر و استقامت در این دریا بیاید، استکمال پیدا می‌کند. اصلاً در این دنیا آمده با این مشکلات برای اینکه استکمال پیدا کند.

در قرآن خیلی جاها آمده که امتحانات می‌کنیم. امتحان در قرآن دو قسم است: یک امتحان اینکه معلم از شاگرد می‌کند و یک امتحان هم خدا ما را امتحان می‌کند که به ما بفهماند که چند مرده حلاجیم. اما یک امتحان مهمتر اینست که ما را در این مشکلات آورده، تا ساخته شویم. سنگ معدنی می‌تواند قیمت پیدا کند. اول سنگ است و هیچ قیمتی هم ندارد و هیچکس حاضر نیست این سنگ را نگاه دارد، اما وقتی که این سنگ در کوره هزار درجه‌ای برود و کدوراتش برود و طلایش بماند، آن طلا دارای قیمت می‌شود.

حافظ چه خوب می‌گوید:

نازپرورده ترنم نبرد راه به جا عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد

نمی‌شود انسان همینطوری ملا شود یا همینطوری مخترع شود و یا مرجع تقلید شود. لذا این کسانی که مال پدرشان به آنها ارث رسیده است، چون زحمت کشیده نشده، معمولاً از دست می‌دهند.

مشهور است که پدری یک پسر داشت و مال هم زیاد داشت. یک روز به او گفت یک من گندم بکش و در بقچه بریز و روی پشت بام ببر و پایین بریز. پسر ریخت و پایین آمد. پدرش گفت حال این گندم‌ها را جمع کن. این پسر تا شب گندم‌ها را جمع کرد. بعد پدر گفت پسر جان نمی‌خواستم به تو صدمه بزنم، بلکه می‌خواستم بگویم به دست آوردن مال مشکل و از دست دادن مال آسان است.

جمع کردن پول حلال خیلی مشکل است. امام صادق می‌فرمایند:

«مُجَادَلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ» [۴]

آدم اگر بخواهد پول حلال جمع کند، خط مقدم جبهه و در مقابل دشمن و توپ و تفنگ آسانتر از آن است. اما حالا با همین زحمات و مشکلات پول را جمع کرد و به دست پسر و دختر لایبالی داد و ناگهان یک سال دیگر چیزی باقی نمانده است، زیرا صبر و استقامت و تلاش و کوشش در آن نبوده است. بنابراین روی هرچیز که دست بگذارید و بخواهید به دست بیاورید، صبر می‌خواهد؛ فضیلت باشد، علم باشد، شخصیت باشد، مال باشد، تخصص باشد، اختراع باشد. معلوم است که ژاپن وقتی که امریکای جنایتکار آن را یک توبره خاک کرد، اما چهل پنجاه سال طول نکشید که الان از ممالک متمدن مخترع شده است. در خیلی چیزها مقدم بر آمریکا و غرب شده است؛ به خاطر کار و تلاش و کوشش.

چند وقت قبل آمار گرفتند و دیدند ژاپن بر روی هم، هر نفر در روز مثلاً شش ساعت مطالعه دارد. در ایران و در میان عرب‌ها آمارگیری کردند، در هر شبانه روز مثلاً دو دقیقه مطالعه دارند. معلوم است که این باید زیر یوق دیگران باشد.

با تلاش و کوشش می‌شود ژاپن. ولو بت‌پرست است، اما در کارش تلاش و کوشش دارد. مخترعینش شب را از روز و روز را از شب تشخیص نمی‌دهند. این مراجع تقلید ما هرکدام در روز ده‌شانزده ساعت کار می‌کنند. دانشگاه‌های ما در وقت امتحان شبانه روز سرشان

در کتاب است، اما وقتی امتحان تمام شد، شبانه روز سرش در خواب است، اگر در پارک‌ها و گناه نباشد، این کسی را به جایی نمی‌رساند.

صبر و ظفر هر دو ز دوستان قدیمند از اثر صبر نوبت ظفر آید

صبر در گناه انسان را می‌رساند به آنجا که سیر و سلوکش می‌تواند او را به مقام لقاء و فنا برساند. صبر در عبادت دارد و به طور ناخودآگاه موقع نماز در مسجد است. یا موقع نماز شب، بیدار می‌شود و موقع دادن خمس حتی یک شاهی را هم حساب می‌کند و حتی با شادی که می‌تواند به خدا بدهد.

صبر در جهاد؛ اگر آن هشت سال جنگ نبود، الان صدام حکومت می‌کرد و آقابالاسر او هم آمریکا بود. اما تلاش و کوشش این جوان‌ها در جبهه و تلاش و کوشش مردم در پشت جبهه نگذاشت. چیزی نداشتند اما پیروز بودند. با یک الله اکبر، یک لشکر را فراری می‌داد و با تلاش و کوشش و شجاعت جلو می‌رفت.

بنابراین باید صبر باشد؛ صبر در عبادت، صبر در معصیت، صبر در مشکل‌ها و مصائب. اگر این صبر باشد، انسان بالاخره سعادت‌مند می‌شود و اگر این صبر نباشد، هرچه باشد جای صبر را نمی‌گیرد و هر فضیلتی هم دارد، از دست می‌دهد. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱. فصلت، ۳۰ و ۳۱: «در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم».

۲. الطلاق، ۲ و ۳: «و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد. و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند».

۳. تفسیر المنسوب الی الامام العسکری، ص ۴۳۲.

[۴]. الکافی، ج ۵، ص ۱۶۲.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی معظم له

معاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضورى حوزه های علمیه خاوران

<http://vufarhangi.whc.ir>